

آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره شانزدهم، شماره ۳۰، پاییز - زمستان ۱۳۹۸
نوع مقاله: علمی - پژوهشی

واکاوی مفهوم انساء و نقد دیدگاه‌های مفسران*

- مرضیه فضلی نژاد^۱
- حسین افسردیر^۲
- ابوالفضل خوش منش^۳

چکیده

بحث «انساء» در آیه ۱۰۶ بقره مطرح شده است. مفسران پیرامون مفهوم انساء دیدگاه‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند. اکثر آنان با اختلافی که در مفهوم آن (ترک، فراموشی و به تأخیر انداختن) دارند، انساء را در مورد آیات قرآن جایز می‌دانند. در مقابل، برخی با استناد به سیاق آیه ۱۰۶ بقره، منظور از انساء را «فراموشی» یا «ترک آیات کتب آسمانی» دیگر دانسته‌اند. اما آنچه از سیاق آیه و فضای نزول سوره برمی‌آید این است که منظور از انساء، تأخیری است که در حکم تغییر قبله رخ داده و مستندات تاریخی نیز حاکی از همین موضوع است. زیرا اولاً یهودیان از طریق بشارت پیامبران خودشان می‌دانستند که پیامبر ﷺ به دو

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۳۰.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (m_fazli25@yahoo.com).

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (h.afsardyr@ut.ac.ir).

۳. دانشیار دانشگاه تهران (khoshmanesh@ut.ac.ir).

قبله نماز می خواند و ثانیاً پیامبر ﷺ خود نیز مدتی در انتظار تغییر قبله بودند، اما علی رغم عدم تمایل برخی از یهودیان نسبت به تغییر قبله، خداوند آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره بقره را در جهت تثبیت و اطمینان خاطر پیامبرش نسبت به تغییر حکم قبله نازل کرد. تفاوت نسخ و انشاء نیز در این است که در نسخ از ابتدا، موقت بودن حکم مشخص نیست؛ ولی در انشاء مشخص است.

واژگان کلیدی: انشاء، نسخ، سیاق، تأخیر، تغییر قبله.

۱. بیان مسئله

قرآن کریم در مدت بیست و سه سال در شرایط گوناگون بر پیامبر ﷺ نازل شد. آیات قرآن به دسته‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. آیات در روایات اهل بیت علیهم‌السلام البته لازم به ذکر است که ریشه بسیاری از این اصطلاحات در خود آیات قرآن وجود دارد. به نام‌هایی همچون خاص و عام (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۳/۱)، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه (برقی، ۱۳۷۱: ۲۰۶/۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۸/۲۷-۱۴۸) خوانده شده است. شناخت تمام این آیات به ویژه آیات ناسخ و منسوخ برای مفسران و منسوبان به مقام افتاء ضروری است و در روایات نیز بر این امر تأکید شده است. در کتاب *مصباح الشریعه* که منسوب به امام صادق علیه‌السلام است از قول امام علی علیه‌السلام آمده است:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِقَاضِيٍّ: هَلْ تَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ أَشْرَفْتَ عَلَيَّ مُرَادَ اللَّهِ فِي أَمْثَالِ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: إِذَا هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ» (امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰: ۱۷)؛ امام علی علیه‌السلام به یک قاضی گفت: آیا ناسخ را از منسوخ تمییز می‌دهی؟ قاضی در جواب گفت: خیر. امام علیه‌السلام باز سؤال کرد: آیا بر مراد خداوند در امثال قرآن اشراف داری؟ قاضی در جواب گفت: خیر. امام علیه‌السلام به او گفت: در این صورت خود و دیگران را به هلاکت انداخته‌ای.

علمای اسلامی از نیمه اول قرن دوم هجری قمری، شروع به نگارش کتاب‌های مستقلی در باب ناسخ و منسوخ کردند که برخی تعدادی از این آثار را از ابتدا تا عصر حاضر فهرست نموده‌اند (مولایی‌نیا همدانی، ۱۳۷۸: ۴۸-۶۰). مستند علمای اسلامی برای وجود نسخ در قرآن، آیه «مَنْ نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسَّهَا نَاتِ بِحَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۶) می‌باشد. علاوه بر کتاب‌های مستقل، در تفاسیر نیز ذیل این آیه، بحث‌های

فراوانی پیرامون نسخ آمده است. در این آیه علاوه بر نسخ، بحث «انساء» نیز مطرح شده است، ولی کتاب مستقلی پیرامون «انساء» در آیات قرآن نگاشته نشده است.

قُرَاء از «ننساها» دو قرائت داشته‌اند. ابن کثیر و ابو عمرو به صورت «نَسَّأها» (به فتح نون و سین و سکون همزه) و دیگر قُرَاء به صورت «نُنْسِها» قرائت کرده‌اند (ابن جزری، بی‌تا: ۲۲۰/۲؛ دمیاطی، ۱۴۲۲: ۱۸۹). قرائت اول، به معنای «تأخیر» و قرائت دوم، به معنای «ترک» یا «فراموشاندن و محو از دل‌ها» می‌باشد. اقوال مفسران در این زمینه گوناگون است. برخی تنها یکی از این سه معنا را انتخاب کرده، برخی تمام احتمالات موجود را بدون ترجیح یک قول بر دیگری ذکر کرده و برخی نیز یک قول را پذیرفته ولی سایر احتمالات را نیز رد نکرده‌اند. بر فرض که یکی از این دو قرائت بر دیگری ترجیح داده شود، چند سؤال وجود دارد: اول: انساء به هر یک از این دو معنا در مورد آیات قرآن است یا در مورد سایر کتب آسمانی قبل قرآن نیز هست؟ دوم: آیا از رهگذر سبب نزول می‌توان به فهم انساء رسید؟ سوم: آیا توجه به سیاق در فهم انساء مفید است؟ چهارم: چه نقدهایی بر نظرات مفسران وجود دارد؟

این نوشتار بر آن است تا به بررسی مفهوم انساء و نقد دیدگاه‌های مفسران در این زمینه بپردازد.

۲. نقش اسباب نزول در فهم انساء

راجع به سبب نزول آیه ۱۰۶ بقره چند گزارش رسیده که تفاوت‌هایی نیز با هم دارند.

۱-۲. اسباب نزول اول

قدیمی‌ترین گزارش راجع به سبب نزول آیه ۱۰۶ سوره بقره، توسط مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ ق.) نقل شده است. او آورده که کفار مکه به پیامبر ﷺ می‌گفتند که تو این قرآن را از جانب خودت ساخته‌ای و چنین و چنان می‌گویی و سپس آن را تغییر می‌دهی و چیزی دیگری می‌گویی خداوند آیه ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/۱۰۶) را نازل کرد؛ بدین معنا که او بر ناسخ و منسوخ تواناست (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۲۹/۱).

۲-۲. اسباب نزول دوم

در نقل دیگری آمده که علاوه بر آیه ۱۰۶ سوره بقره، آیه ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَّا آتَيْتَ مَفْتًى بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل / ۱۰۱) نیز در جواب مشرکان نازل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۵۳/۱؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۳۷؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۳۷۷-۳۷۸).

۳-۲. اسباب نزول سوم

سبب نزول دیگری که با دو گزارش قبلی کمی متفاوت است، این گونه بیان می‌کند که این آیه در ردّ یهودیانی نازل شده است که منکر نسخ شرایع بوده‌اند. چون خداوند آیات و احکام را نسخ می‌کرد، یهودیان طعنه می‌زدند و می‌گفتند که محمد ﷺ دارای رأی استواری نیست؛ زیرا چیزی می‌آورد و آنگاه پشیمان می‌شود و چیزی خلاف آن می‌آورد و خداوند آیه ۱۰۶ سوره بقره را فرستاد تا نشان دهد که نسخ مربوط به خود اوست نه حضرت محمد ﷺ (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹۸-۹۹). برخی نیز معتقدند که مشرکان یا یهود این سخنان را می‌گفتند (مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۱۱۴/۲؛ کاشانی، ۱۴۲۲: ۲۰۸/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۶۰/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۷۰/۱).

۴-۲. اسباب نزول چهارم

در تفسیر ابن ابی حاتم رازی از قول ابن عباس نقل شده که وحی‌هایی شب بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد و ایشان روز آن را فراموش می‌کرد. لذا خداوند آیه ﴿مَّا نَسُخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ را نازل کرد (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۲۰۰/۱). این سبب نزول می‌خواهد بگوید که این فراموشی وحی، از جانب خداوند بر پیامبر ﷺ عارض می‌شده و پیامبر ﷺ دخالتی نداشته است.

۳. نقد و بررسی روایات اسباب نزول آیه ۱۰۶ سوره بقره

بعد از نقل روایات اسباب نزول، پرسش اصلی این است که آیا از این سبب نزول‌ها می‌توان به مفهوم انشاء پی برد یا خیر؟ با نگاه به این سبب نزول‌ها متوجه می‌شویم که جز سبب نزول چهارم هیچ یک از سبب نزول‌های دیگر صراحت یا حتی اشاره‌ای به مفهوم انشاء ندارند. از ظاهر سبب نزول چهارم به دست می‌آید که انشاء در آیه ۱۰۶

سوره بقره به معنای «فراموشاندن» می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر این سبب نزول را صحیح فرض نماییم، معنای آیه این گونه می‌شود که خداوند شب بر پیامبر ﷺ وحی نازل می‌کرد و روز آن‌ها را از یاد پیامبر ﷺ می‌برد.

مهم‌ترین اشکال بر این سبب نزول آن است که این سبب نزول و برداشت از آیه ۱۰۶ سوره بقره با آیه «سَتَقْرِنُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلیٰ / ۶) در تعارض می‌باشد. خداوند در سوره اعلیٰ که هشتمین سوره نازل شده در مکه است (معرفت، ۱۳۵/۱: ۱۳۵/۱)، صراحتاً فراموشی را از پیامبر ﷺ نفی کرده است و با ادله عقلی و نقلی اثبات شده است که پیامبر ﷺ از نسیان منزّه هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۱/۶).

اما راجع به سه سبب نزول اول باید گفت که علاوه بر اینکه صراحتی در اشاره به مفهوم انشاء ندارند، دارای چند اشکال نیز می‌باشند. این سه سبب نزول هیچ گونه سندی ندارند و آن را به قول عده‌ای از مفسران نسبت داده‌اند. واحدی نیشابوری (م. ۴۶۸ ق.) راجع به شرط پذیرش اسباب نزول گفته است:

«ولا يحل القول في أسباب نزول الكتاب، إلا بالرواية والسمع ممن شاهدوا التنزيل ووقفوا على الأسباب...» (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۶/۱)؛ تنها به واسطه روایت و شنیدن از کسانی که شاهد نزول آیات بوده و بر اسباب آن واقف بوده‌اند، جایز است که راجع به اسباب نزول قرآن سخن گفت.

سبب نزول اول نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا سوره بقره، اولین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است (معرفت، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۱) و در مدینه، کفار مکه وجود نداشتند که چنین حرف‌هایی به پیامبر ﷺ بزنند. از طرف دیگر ظاهراً اولین تغییر حکمی که در احکام اسلامی صورت گرفته است، حکم تغییر قبله است که آن نیز در مدینه رخ داده است (نسائی، ۱۴۲۱: ۲۹۸/۵) که در این صورت نیز جایی برای شبهه‌افکنی مشرکان مکه وجود ندارد.

در نقد سبب نزول دوم باید گفت که اگر منظور این باشد که هر دو آیه ۱۰۶ سوره بقره و ۱۰۱ سوره نحل، یک جا بر ردّ مشرکان نازل شده، صحیح نمی‌باشد؛ زیرا سوره نحل مکی و سوره بقره مدنی است و امکان نزول همزمان این دو آیه وجود ندارد. ضمناً در متن سبب نزول نیز تصریحی بر اینکه این دو آیه جداگانه نازل شده، وجود

ندارد. از سوی دیگر، تغییر قبله در مکه صورت نگرفته بود تا آیه ۱۰۱ سوره نحل در جواب مشرکان نازل شود.

در این میان، تنها سبب نزول سوم هست که برخی از اشکالات وارده بر سایر سبب نزول‌ها را ندارد. از آنجا که عده‌ای مفسران و محققان با تکیه به این سبب نزول و سیاق آیه ۱۰۶ سوره بقره به تفسیر مفهوم انساء پرداخته‌اند، نقدهای وارد بر این سبب نزول، در ادامه بحث، ذیل عنوان «نقش سیاق در فهم معنای انساء» آورده خواهد شد.

۴. استفاده مفسران از نقش سیاق در فهم معنای انساء

اکثر مفسران بدون اشاره به جایگاه سیاق در فهم انساء به تفسیر آن پرداخته‌اند. اما برخی از مفسران مانند بلاغی نجفی و حسینی شیرازی با اختلاف معنایی که برای انساء ذکر می‌کنند،^۱ با استفاده از سیاق آیه قبل یعنی آیه ۱۰۵ سوره بقره به این نتیجه رسیده‌اند که انساء در مورد قرآن جایز نیست، بلکه انساء مربوط به کتاب‌های آسمانی گذشته می‌باشد (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۶۵/۱). برخی نیز بیان می‌کنند که عده‌ای کلمه «ننساها» را از ماده «نساء» که به معنای تأخیر انداختن است، گرفته‌اند. اما سیاق آیه، این احتمال را نفی می‌کند؛ زیرا آیه با قاطعیت بیان می‌کند که وقتی آیه‌ای نسخ یا انساء شد، آیه دیگری جایگزین آن می‌شود و لازمه جایگزینی، از بین رفتن حکم آیه یا خود آیه قبلی است و این با تأخیر انداختن همخوانی ندارد؛ زیرا در تأخیر، آیه موجود است و تنها ذکر آن به تأخیر افتاده و احتیاجی به جایگزینی ندارد (جعفری، بی‌تا: ۳۲۱/۱).

اینجا گفته شده که «در تأخیر، آیه موجود است و تنها ذکر آن به تأخیر افتاده است». این برداشتی اشتباه است. اولاً مشخص نشده است که چگونه در تأخیر، آیه موجود است؟ ثانیاً مشخص نشده است که تأخیر از نظر چه کسی صورت گرفته است؟ این دیدگاه مبتنی بر این پیش فرض است که پیامبر ﷺ قبل از نزول تدریجی قرآن، از همه آیات قرآن با جزئیات آگاه بوده است. از همین رو این مفسر بیان کرده که در

۱. بلاغی انساء را به معنای فراموشی، و حسینی آن را به معنای از بین بردن اثر و برداشتن حفظ آن از دل‌ها می‌داند.

تأخیر، آیه موجود است و تنها ذکر آن به تأخیر افتاده است. در حالی که طبق نص صریح قرآن در آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان / ۳۲)، تصور نزول دفعی قبل از نزول تدریجی آن هم با تمام جزئیات، ممکن نیست. خداوند در این آیه، هدف نزول تدریجی را تثبیت قلب پیامبر ﷺ معرفی کرده است. از همین رو اگر کسی قائل شود که نزول دفعی قبل از نزول تدریجی صورت گرفته است، این هدف حاصل نمی‌شود. از طرف دیگر، تأخیر در حکم، برای شخص پیامبر ﷺ صورت گرفته است. در واقع پیامبر ﷺ در انتظار رسیدن یک حکم جدید است و از موضوع و پیام حکم جدید نیز هیچ اطلاعی ندارد. همچنین پیامبر ﷺ تصور می‌کند که حکم جدید در فلان روز نازل می‌شود، ولی چنین نمی‌شود؛ در حالی که زمان نزول حکم جدید نزد خداوند مشخص است. از همین رو، تأخیر در حکم بنا بر تصور ذهنیت شخص پیامبر ﷺ است و خداوند نیز بنا بر همین تصور و ذهنیت، صحبت از تأخیر حکم کرده است.

برخی از محققان معاصر نیز گفته‌اند:

مقصود از «آیه» در این آیه شریفه، احکام الهی می‌باشد که در شرایع پیش از اسلام به ویژه شریعت موسی عَلَيْهِ السَّلَام یعنی آیین یهود تشریح شده است. بنابراین مقصود آیه ۱۰۶ بقره، نسخ برخی از احکام شریعت یهودیان و یا انشاء و متروک ماندن برخی دیگر از احکام شریعت آن‌ها از سوی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. استدلال این افراد این است که آیه ۱۰۶ بقره در میان مجموع آیاتی قرار دارد که پیرامون یهود سخن می‌گوید (دشتی، ۱۳۸۷: ۳؛ احسانی‌فر لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳).

این افراد بر این باورند که آیات ۴۰ تا ۱۵۰ که به بحث تغییر قبله ختم می‌شود، دارای سیاق واحد بوده که از این سیاق می‌توان مفهوم انشاء را فهمید. دومین مطلب که بر تفسیر «آیه» به آیات تشریحی دین یهود و شرایع پیشین تأکید می‌کند، شأن نزولی است که برای آیه ۱۰۶ ذکر شده است. دشتی می‌گوید:

چون برخی از احکام نسخ شد، یهودیان شروع به شبهه‌افکنی کردند و از تغییر قبله مسلمانان و توجه به سوی کعبه بر مسلمانان حسادت می‌ورزیدند و بر اسلام عیب می‌گرفتند تا اینکه خداوند آیه ۱۰۶ بقره: «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا...» و آیه ۱۰۱ نحل: «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» را نازل کرد (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

۵. نقد دیدگاه مفسران پیرامون استفاده از سیاق در فهم معنای انشاء

بر این نظر مفسران که از سیاق در فهم معنای انشاء استفاده کرده‌اند و در صفحات قبل بیان شد، چند اشکال وارد می‌شود که در ادامه بیان می‌گردد:

اول: اگر آیات ۴۰ تا ۱۵۰ بقره هم سیاق باشند، به احتمال قوی می‌بایست یک‌جا و با هم نازل شده باشند. در این صورت، آیه ۱۰۶ در مقام رد شبهه یهود پیرامون نسخ نمی‌باشد؛ زیرا با آیات تغییر قبله یک‌جا نازل شده و می‌بایست ابتدا ثابت شود که این آیه متأخر از آیات تغییر قبله یعنی آیات ۱۵۰ سوره بقره نازل شده است.

دوم: سبب نزولی که برای آیه ۱۰۶ ذکر کرده‌اند و گفته‌اند که این آیه برای رد یهودیانی نازل شده که منکر نسخ شرایع بوده‌اند. او در ادامه می‌گوید: چون خداوند آیات و احکام را نسخ می‌کرد، یهودیان طعنه می‌زدند و می‌گفتند که محمد ﷺ دارای رأی استواری نیست؛ زیرا چیزی می‌آورد و آنگاه پشیمان می‌شود و چیزی خلاف آن می‌آورد و خداوند این آیه را فرستاد تا نشان دهد که نسخ مربوط به خود اوست نه حضرت محمد ﷺ (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹۸/۲-۹۹). برخی نیز معتقدند که مشرکان یا یهود این سخنان را می‌گفتند (مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۱۱۴/۲: ۱۴۲۲؛ کاشانی، ۲۰۸/۱: فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۶۰/۱: مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۷۰/۱).

از ظاهر این سبب نزول، این گونه برداشت شده است که آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره بقره بعد از آیات تغییر قبله یعنی آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲ بقره نازل شده، در حالی که سیاق این دو آیه نشان می‌دهد که آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ قبل از آیات تغییر قبله نازل شده است. اگر آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ بعد از نزول آیات تغییر قبله نازل شده باشند، می‌بایست از الفاظ ناظر به زمان گذشته استفاده می‌شد، در حالی که در این دو آیه، الفاظ و عباراتی استفاده شده که ناظر به زمان آینده است. بنا بر قواعد ادبیات عرب، اگر بر سر فعل مضارع ادوات نصب، یا ادوات جازم به غیر از «لم» و «لما» بیاید، زمان فعل، صریح در زمان آینده هست (استرآبادی، ۱۳۹۸: ۲۹/۴؛ سیوطی، بی‌تا: ۵۵۱/۲؛ سامرانی، ۱۴۲۰: ۳۲۵-۳۲۶). در آیه ﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (بقره/ ۱۰۵)، عبارت ﴿أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ ناظر به زمان

آینده است؛ چرا که «أن» ناصبه بر سر فعل مضارع «يُنزَّل» آمده، در این صورت معنای آیه این می‌شود که کفار اهل کتاب و مشرکین دوست ندارند که در آینده خیری از جانب خداوند بر شما مسلمانان نازل شود. همچنین از آنجا که بر سر دو فعل «نسخ» و «نسخها» در آیه ۱۰۶ «ما»ی شرطیه جازم داخل شده «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا...»، معنای این دو فعل نیز آینده خواهد بود و در این صورت معنای این آیه چنین می‌شود: اگر در آینده آیه‌ای را نسخ یا انشاء کردیم، بهتر یا مانند آن را می‌آوریم. بنابراین نمی‌توان نتیجه گرفت که آیه ۱۰۶ سوره بقره و بحث انشاء، بعد از نزول آیات تغییر قبله نازل شده باشد.

از همه مهم‌تر اینکه خداوند در آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲ سوره بقره، ماجرای تغییر قبله را بیان و شبهات پیرامون آن را پاسخ داده است. در آیه ۱۴۲ خداوند می‌فرماید: «سَيَقُولُ الشُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتُمْ عَنْ قِبَلَتِكُمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا». در تفاسیر، یکی از مصداق‌های «الشفهاء من الناس» یهود ذکر شده است (قمی، ۱۳۶۷: ۶۳/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۸۵/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹۴/۲؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۸۷/۱؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۶۳/۱؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۴۳؛ کاشانی، ۱۴۲۲: ۲۵۳/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۹۴/۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۲۵/۱؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۴۵/۱؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۱۷۲/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۲/۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۴۹/۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۱۵۸/۱؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۲۴/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۷/۱). واژه «ساقول» در آیه ۱۴۲ نشان می‌دهد که خداوند همزمان با حکم تغییر قبله، شبهات آینده را بیان و پاسخ داده است. سپس در ادامه آیه، به شبهه افکنان چنین می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

سوم: خداوند در آیه ۱۰۵ سوره بقره می‌فرماید: «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ کافران اهل کتاب و مشرکان دوست نمی‌دارند خیر بر شما نازل شود. در این صورت اگر در آیه ۱۰۶، خداوند در مقام پاسخ‌گویی به شبهه یهودیان پیرامون نسخ قبله است، ظاهراً می‌بایست در آیه قبل می‌فرمود: «آن‌ها چنین می‌گویند»، نه اینکه بگوید: «آن‌ها دوست ندارند که بر شما از جانب خداوند خیر نازل شود».

چهارم: اگر شبهه یهود درست باشد، آن‌ها در نسخ احکام مشکل داشته‌اند، نه در انشاء تا خداوند از انشاء هم سخن بگوید. بنابراین از این مطلب روشن می‌شود که

مسئله‌ای دیگری نیز در کار بوده است که خداوند انشاء را مطرح کرده است. پنجم: اگر انشاء حمل بر آیات کتب پیشین شود، این سؤال پیش می‌آید که مگر مسلمانان به آیات کتب پیشین عمل می‌کردند که خداوند بر علیه آن‌ها آیه نازل کرده و به دنبال آن برای یهود شبهه پیدا شود که مسلمانان امروز یک عمل انجام می‌دهند و فردا عملی دیگر؟ اگر این شبهه صحیح باشد، نسخ و انشاء هر دو ناظر به آیات قرآن و دستورات حضرت محمد ﷺ به مسلمانان است. آیا در تاریخ دیده شده که پیامبر مسلمانان، در کاری به مسلمانان امر کرده باشد تا به احکام تورات و انجیل عمل کنند؟ داستان عمر با در دست داشتن تورات و عتاب سخت پیامبر،^۱ نشان می‌دهد که پیامبر به هیچ یک از احکام کتب قبلی توجه نداشته و مسلمانان را به عمل به آن‌ها دستور نداده است. اگر انشاء مربوط به آیات کتب آسمانی گذشته است که این آیات از بین رفته و به دست فراموشی سپرده شده است، ضمن اینکه آن آیات برای مسلمانان نبوده تا یهودیان اشکال کنند که پیامبر ﷺ امروز یک چیز می‌گوید و فردا چیزی دیگر. علاوه بر آن، آیات فراموش شده قابل عمل نیستند تا یهود بگویند: محمد امروز یک چیزی انجام می‌دهد و فردا عملی دیگر.

۶. نقد دیدگاه‌های مفسران پیرامون مفهوم انشاء

مفسران بر اساس دو قرائتی که از «ننسها» شده است،^۲ نظرات خود را بیان

۱. «جابر نقل می‌کند که روزی عمر بن خطاب با نسخه‌ای از تورات به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این نسخه‌ای از تورات است. پیامبر اکرم سکوت کردند. عمر خواست تا تورات را بخواند. پیامبر ناراحت شده، هر لحظه رنگش برافروخته‌تر می‌گشت. ابوبکر آنجا حضور داشت و جریان را متوجه بود. وی با تندى خطاب به عمر گفت: زنان داغ‌دیده به عزایت بنشینند: نمی‌بینی که صورت پیامبر از شدت غضب و ناراحتی به چه رنگی درآمده است؟ عمر پیامبر را نگریست و گفت: از خشم خدا و پیامبر او به خدا پناه می‌برم. به ربوبیت خداوند و آیین اسلام و نبوت پیامبر خوشنودیم. پیامبر ﷺ فرمود: ای فرزند خطاب، مگر شما در دین خود تردید و حیرت دارید؟ سوگند به آن کس که جانم در دست قدرت اوست، من شریعتی پاک و روشن آورده‌ام. بعد فرمود: از اهل کتاب چیزی نپرسید. آنان هرگز شما را هدایت نمی‌کنند؛ زیرا خودشان گمراه‌اند. اگر موسی عَلَيْهِ السَّلَام زنده بود و در میان شما زندگی می‌کرد، برای وی جایز نبود که جز از من پیروی کند» (دارمی، ۱۴۱۲: ۴۰۳/۱).
۲. ابن کثیر و ابوعمره به صورت «ننسأها» به فتح نون و سین و سکون همزه و دیگر قراء به صورت «ننسها» قرائت کرده‌اند (ابن جزری، بی‌تا: ۲۲۰/۲؛ دمیاطی، ۱۴۲۲: ۱۸۹). قرائت اول، به معنای «تأخیر» و قرائت دوم، به معنای «ترک» یا «فراموشاندن و محو از دل‌ها» می‌باشد.

کرده‌اند. اقوال مفسران در این زمینه گوناگون است. برخی تنها یکی از این سه معنا را انتخاب کرده‌اند. برخی تمام احتمالات موجود را بدون ترجیح یک قول بر دیگری ذکر کرده و برخی نیز یک قول را پذیرفته ولی سایر احتمالات را نیز رد نکرده‌اند. از آنجا که عده زیادی از مفسران اشاره صریحی به نقش سبب نزول و سیاق در فهم آیات نکرده‌اند، لذا نظرات آن‌ها جداگانه مورد نقد قرار می‌گیرد.

۱-۶. انشاء به معنای ترک

برخی از مفسران، «ننسها» را به معنای «ترک» گرفته‌اند (تستری، ۱۴۲۳: ۲۸؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱/۲۲۵)، برخی دیگر، منظور از ترک را روشن‌تر بیان نموده و «ننسها» را به معنای «ترک آیه» یا «ترک حکم آیه» دانسته‌اند که در این صورت معنای ننسها چنین می‌شود: «آیه را ترک می‌کنیم و آن را نسخ نمی‌کنیم» (مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۱/۵۸). این دیدگاه با ظاهر آیه هماهنگی ندارد؛ زیرا خداوند در این آیه می‌فرماید: اگر آیه‌ای را نسخ یا انشاء کنیم، بهتر یا مانند آن را می‌آوریم. اگر این تفسیر را بپذیریم، معنای آیه چنین می‌شود: «اگر آیه‌ای را نسخ کنیم یا نسخ نکنیم، بهتر یا مانند آن را می‌آوریم». در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که اگر آیه‌ای نسخ نشود، چه ضرورتی دارد که بهتر یا مانند آن آورده شود؟

برخی، ننسها را به معنای «ترک نوشتن و تلاوت آیه» دانسته‌اند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۹۷).

این معنا از آیه، همان دیدگاه نسخ تلاوت می‌باشد که به عقیده برخی، قائل شدن به این نظر، موجب وقوع تحریف در قرآن است (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۰۵؛ عاملی، ۱۳۷۷: ۲۴۳). شیعه امامیه معتقدند که دیدگاه نسخ تلاوت، پایه و اساس درستی ندارد و اصولاً هیچ فایده و ثمره‌ای بر آن مترتب نیست (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۵: ۸۹؛ نجارزادگان، ۱۳۸۴: ۹۶). علاوه بر آن، این نوع نسخ با مصلحت نزول آیه نیز منافات دارد؛ زیرا اگر مصلحت اقتضا نموده که آیاتی مشتمل بر حکم شرعی نازل شوند، چه دلیلی بر نسخ تلاوت آن وجود دارد، در حالی که تلاوت آیه سندی بر وجود حکم شرعی است؟ (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۲). از همین رو، انشاء به این معنا نیز صحیح نمی‌باشد.

برخی دیگر، نستها را از «نسیان» دانسته و فعل «أنسى، ينسى» را به معنای «ترک حفظ» می‌دانند. این ترک به خاطر حکم و مصالح مترتب بر آن بوده است. از دیدگاه این عده، این ترک، تعمدی و به سبب مصالح خاص می‌باشد که این مصالح گاهی به شکل عدم وحی با وجود مقتضی، گاهی ترک حفظ از قلب نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گاهی نیز با از بین بردن از قلوب مخاطبان همراه با صدور وحی بر زبان رسول اکرم بوده که در این صورت، همه موارد تحت اراده خدا و منسوب به خداوند می‌باشد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۳۷۱/۱).

در این دیدگاه نیز مانند دیدگاه قبلی، انشاء به معنای همانندی با نسخ تلاوت می‌باشد که توضیحات آن گذشت.

برخی از مفسران نیز ترک را به معنای ترک عمل به آیه دانسته‌اند و نسخ آیه را به معنای برداشتن حکم آیه و انشاء را به معنای امر به ترک عمل به آیه می‌دانند (دخیل، ۱۴۲۲: ۳۷۱).

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که خود نسخ و نزول آیه جدید، دلیل بر عدم عمل به حکم آیه قبلی است و دیگر نیازی به فرمان جدید مبنی بر ترک عمل به آیه نیست. اگر گفته شود که منظور از ترک عمل اینجا این است که آیه نسخ نشده و جایگزینی نیامده، اما عمل نمی‌شود، این نیز با سیاق آیه و نیز فضای نزول آیه همخوانی ندارد. از طرف دیگر، ترک عمل به آیه با معنای لغوی انشاء نیز سازگاری ندارد. در واقع مفسران برای توجیه دیدگاه خود، معنایی را بر آیه تحمیل کرده‌اند. در ذیل عنوان «دیدگاه برگزیده در مفهوم انشاء» توضیحات کامل آمده است.

گروهی از مفسران نیز نستها را از انشاء و نسیان را به معنای «ترک» می‌دانند؛ با این تفاوت که مقصود از «آیه» را علاوه بر آیات تشریحی، آیات و نشانه‌های تکوینی نیز دانسته‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳۹/۲).

در دیدگاه دیگری گفته شده منظور از نستها این است که آن آیه را ترک می‌کنیم تا اینکه فراموش شود؛ زیرا عدم اعتنا به چیزی موجب فراموشی آن می‌شود. همانند کتب نازل شده قبلی که به دست فراموشی سپرده شده و اثری از آن‌ها باقی نمانده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۲۷).

این دیدگاه نیز یک فرض بیشتر نیست. ایشان هیچ مؤیدی برای نظر خود ارائه نکرده است. این دیدگاه نه با معنای لغوی انساء همخوانی دارد و نه با سیاق و فضای نزول آیه ۱۰۶ سوره بقره.

اگر فرض شود که کتب نازل شده قبلی فراموش شده و اثری از آن‌ها در زمان پیامبر ﷺ نبوده، در این صورت مسلمانان نیز بر آن‌ها اطلاع نداشته و به آن‌ها عمل نمی‌کردند. در این صورت چه فایده‌ای در این کلام خداوند است که می‌فرماید: بهتر یا مانند آن را می‌آوریم؟ اگر هم گفته شود هدف خداوند این است که بفهماند احکام دین جدید، بهتر از ادیان پیشین است. در جواب خواهیم گفت از آنجا که همه ادیان از یک سرچشمه و آن هم از جانب خداوند نازل گشته، نمی‌توان گفت که فلان زمان وحی خداوند خوب نبود و در زمان فعلی، وحی خداوند خوب است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بِنِعْمَاتِنَا...﴾ (آل عمران / ۱۹)؛ ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَرُسُلِهِ لَا تَنفَرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره / ۲۸۵). خوب یا بد، ارزش‌گذاری صورت گرفته توسط پیروان ادیان است، وگرنه در واقع و از نظر خداوند، چنین چیزی وجود ندارد. از طرف دیگر، اگر هم تمام آن کتب در زمان پیامبر ﷺ بوده است، مگر مسلمانان مأمور به عمل به همه آن‌ها بودند تا اینکه با نزول قرآن ترک شود. به طور کلی باید گفت که انساء نمی‌تواند به معنای «ترک» باشد؛ زیرا «ترک» معنای مجازی انساء است و نیازمند قرینه صارفه‌ای است که در این آیه مفقود است. علاوه بر اینکه این معنا با وجه فصاحت آیه نیز در تضاد است (احسانی‌فر لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۲). همچنین این دیدگاه با سیاق آیه و فضای نزول سوره بقره همخوانی ندارد.

۲-۶. انساء به معنای فراموش گردانیدن و محو از دل‌ها

گروهی از مفسران انساء را به معنای «فراموش گردانیدن آیه و بردن آن از دل‌ها» می‌دانند (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۳۲/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۶۷/۱؛ کاشانی، ۱۴۱۰: ۶۴/۱؛ شُبَّیر، ۱۴۱۲: ۵۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۳۳/۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۶۵/۱؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۷؛ هوبیدی بغدادی، بی‌تا: ۱۷؛ مدرسی، ۱۳۷۷: ۲۲۴/۱). برخی با

استناد به آیه «سُقِرْتُمْ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (اعلیٰ / ۶-۷) معتقدند که اگر خداوند بخواهد، پیامبر ﷺ نیز برخی آیات را فراموش می‌کند (کاشانی، ۱۴۲۲: ۲۰۸/۱؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷: ۱۲۹/۱). گروهی نیز انشاء را به معنای «فراموشی» می‌دانند و نسبت انشاء به خداوند را مجازی می‌دانند؛ مانند نسبت اضلال و گمراهی به اعتبار ترمذ گمراهان. به عقیده این گروه، نسیان با آیه حفظ: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) و آیه «سُقِرْتُمْ فَلَا تَنْسَى» (اعلیٰ / ۶) منافات دارد؛ زیرا وجهی برای امتنان باقی نمی‌ماند، بلکه این آیه همانند آیه «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَنَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْذُودٍ» (هود / ۱۰۸) می‌ماند که استثنای آیه، دلیلی بر برداشتن عطای الهی نیست (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۱). این دیدگاه در حقیقت فراموشی را برای پیامبر ﷺ جایز نمی‌داند.

برخی مفسران معتقدند که نسیان درباره قرآن کریم صدق نمی‌کند، اما برای کتب آسمانی پیشین امکان‌پذیر است؛ لذا در حال حاضر نسیان برای قرآن نیست، ولی نسخ صادق است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۶۵/۱).

گروهی از مفسران، انشاء را مربوط به برخی از آیات نازل شده در صدر اسلام می‌دانند که صحابه آن را ثبت و ضبط و تلاوت می‌نمودند، ولی بعداً ممنوع و سپس فراموش گردید؛ یعنی چون آیه مورد نیاز نبوده و به تدریج فراموش گشته، بنابراین مانعی ندارد که از قلب پیامبر ﷺ نیز فراموش شده باشد (تفقی تهران، ۱۳۹۸: ۱۵۶/۱).

این قول نیز مانند قائل شدن به نسخ حکم و تلاوت موجب تحریف قرآن می‌شود. این نوع نسخ نیز باطل است (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۸۲/۲). از طرف دیگر، هیچ سند تاریخی دال بر این نظر ارائه نشده است. بنابراین چگونه می‌توان معتقد بود خداوند آیاتی را نازل کرده که بعد از مدتی دیگر مورد نیاز نیست.

گروهی دیگر، انشاء را به معنای «فراموشی و غفلت» می‌دانند؛ اعم از اینکه با عوارض و اسباب خارجی باشد یا با اراده الهی و بدون واسطه، البته با لحاظ تفاوت نسخ و انشاء که در نسخ، موضوع منسوخ قابل درک و باقی است، ولی در انشاء، موضوع مُنسی از درک و نظر بیرون رفته است (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۸۰/۲).

برخی دیگر معتقدند که فراموشاندن خداوند دو گونه است: ۱. خداوند متعال دستور می‌دهد که مردم آیه را فراموش کنند؛ ۲. خداوند متعال دستور به ترک خواندن

آیه می کند (سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۷).

اشکال این قول آن است که خداوند نیازی به دستور دادن ندارد، بلکه باری تعالی خود می تواند کاری کند که همه مردم تمام آنچه را که در ذهن دارند، از یاد ببرند. از طرف دیگر، دستور به ترک خواندن نیز همانند نسخ تلاوت و ابقای حکم است که قبلاً توضیحات پیرامون ناصحیح بودن آن گذشت.

علامه طباطبایی نیز اولین معنای انشاء را فراموشی می داند و می گوید: انشاء مصدر باب افعال و از نسیان می باشد که به معنای بردن [چیزی] از علم [کسی] می باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۰/۱). ایشان معتقدند که انشاء یا فراموشاندن شامل رسول خدا نمی شود. منطقی ترین دلیل علامه بر عدم فراموشی و انشاء برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه *﴿سُقِّرْنَاكَ فَلَا تَنْسَى﴾* (اعلی / ۶) است. به باور ایشان با وجود این آیه، انشاء شامل ایشان نمی شود و استثناء آیه نیز مانند استثناء در *﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْذُودٍ﴾* (هود / ۱۰۸) می باشد. در این آیه با سه بار تکرار جاودانگی در کلمه های «خالدین»، «ما دامت السموات والأرض» و «عطاء غیر مجذوذ» نشان داده می شود که استثناء آیه برای بیرون رفتن اهل بهشت از بهشت نیست، بلکه تأکید قدرت خداوند است. به این ترتیب جمله «فلا تنسی» نشان می دهد که عدم فراموشی، عنایتی است که خداوند به شخص آن جناب داشته و استثناء آیه جز اثبات اطلاق قدرت، منظور دیگری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۳-۲۵۴).

ایشان مشخص نکرده اند که چرا خداوند می بایست کاری کند که آیات از یاد دیگران برود؟ در ضمن این دیدگاه به نوعی موجب جبرگرایی نیز می شود. همچنین اینجا مشخص نشده است که هدف انجام کاری که مردم آیاتی را فراموش کنند، چیست و چرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی بایست آن را فراموش کند؟ همچنین معنای فراموش کردن، با سیاق آیات و فضای نزول آن همخوانی ندارد. در همه احکام حقوقی، زمانی که یک حکم جایگزین حکم دیگر شود، نیازی نیست که کاری صورت گیرد که مردم به اجبار آن حکم قبلی را فراموش کنند و به حکم جدید عمل کنند.

جوادی آملی نیز ضمن بیان اولین معنای فراموشی برای انشاء چنین می گویند: چنانچه انشاء به معنای بردن یاد چیزی از اذهان باشد، این امر درباره امت متصور است،

نه رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ زیرا آن حضرت به ادله عقلی و نقلی از نسیان منزّه می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۱/۶). ایشان در فراز دیگری تفاوت نسخ و انساء را این گونه تبیین می‌نمایند:

«نسخ زدودن چیزی از صحنه عین و خارج، و انساء اگر از نسیان باشد، ازاله آن از صفحه علم و ذهن و به فراموشی سپردن آن است» (همان: ۸۸/۶).

مهم‌ترین اشکال این دیدگاه‌ها آن است که قائلان به آن هیچ گونه فایده‌ای برای فراموشی و محو از دل‌ها ذکر نکرده‌اند. آیه شریفه ابتدا وقوع انساء را بیان می‌کند، سپس نزول آیه بهتر یا همانند را، نه اینکه به مرور زمان آیه به فراموشی سپرده شود. از سوی دیگر اگر در صدر اسلام چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده و آیه یا آیات مشتمل بر احکام فراموش شده بود، یقیناً اصل حادثه در اذهان باقی مانده و برای نسل‌های بعدی ذکر می‌شد. این نظرات موهم سؤالاتی در ذهن است؛ از جمله: وجود آیات منسوخ مثل آیه نجوا چه ضرری به جامعه اسلامی، قرآن و مسلمانان می‌زند؟ آیا امروزه موجودیت این آیات ضرری به قرآن یا امت رسانیده است؟ این مفسران فراموشی را به عنوان یک قاعده کلی مطرح کرده‌اند. به عبارت دیگر، از این نظرات چنین برداشت می‌شود که نسخ آیه منسوخ به معنای بردن از یاد مسلمانان است؛ در حالی که امروزه وجود آیه منسوخ نجوا مهم‌ترین دلیل بر سستی این برداشت است.

۶-۳. انساء به معنای تأخیر انداختن

برخی «ننسها» را از ریشه «نسی» دانسته و معتقدند که منظور از آن، «تأخیر انداختن از وقتی به وقت دیگر» است تا بر حسب مصلحت، بهتر از آن در باب تکالیف یا مانند آن نازل شود (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۳۲/۱). این دیدگاه گرچه نسبت به نظرات قبلی تا حدودی قابل قبول است، اما اگر زمانی، نیاز به نزول آیه باشد، ولی نزول به تأخیر افتد، کاری بیهوده و عبث صورت گرفته و خداوند از این امر میراست. اگر گفته شود که خداوند بر اساس مصالحی، آن را به تأخیر انداخته، در جواب می‌توان گفت که براساس قرائن متنی و برون‌متنی، تصور تأخیر افتادن در حکم تغییر قبله از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در واقع خداوند هیچ تأخیر در حکم نداشته است. خداوند آیه ۱۰۶ را

به صورت یک جمله شرطیه بیان فرموده است. یعنی ای پیامبر ﷺ اگر به تصور تو تأخیری هم در نزول حکم قبله رخ داده است، ما حکم بهتر را خواهیم آورد. همچنین این معنا در صورتی قابل تصور است که از پیش خداوند اعلام نماید که در فلان روز و فلان ساعت، آیه‌ای پیرامون فلان موضوع نازل خواهد شد، ولی در آن موعد مقرر، نازل نشود و به تأخیر افتد. اثبات این برداشت نیاز به مستندات تاریخی دارد و با صرف حدس و گمان نمی‌توان چنین برداشتی از آیه کرد.

علامه طباطبایی علاوه بر اینکه اولین معنای ننسها را فراموشی می‌داند، وجه دیگر را نیز رد نکرده و می‌گوید: بعضی از قاریان جمله «ننسها» را با فتح نون و با همزه خوانده‌اند که بنا بر این قرائت، کلمه مورد بحث از ماده (ن-س-ء) گرفته شده و «نسیء» به معنای «تأخیر انداختن» است و معنای آیه بنا بر این قرائت چنین می‌شود: ما هیچ آیتی را با از بین بردن، نسخ نمی‌کنیم و با تأخیر اظهار آن، عقبش نمی‌اندازیم، مگر آنکه آیتی بهتر از آن یا مانند آن می‌آوریم (همان: ۲۵۴/۱). برخی دیگر از مفسران نیز مانند علامه عمل کرده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۵۷/۲-۱۵۹).

استاد جوادی آملی نیز اولین معنای ننسها را «فراموشی» دانسته، علاوه بر آن می‌گوید: «اگر ننسها» از «نَسَأ» و به معنای «تأخیر انداختن» باشد، ناظر به صحنه عین و خارج است. به هر تقدیر، پیام آیه مورد بحث این است که آیات الهی چه نسخ شود، چه انشاء، خدای سبحان همانند یا بهتر از آن را به جامعه بشری عطا می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۸۸/۶).

وی همچنین به نقل از برخی مفسران می‌نویسد:

«در صورتی که انشاء، به معنای «تأخیر» باشد حکم آن مانند نسخ و نظیر انسای به معنای «از یاد بردن» است؛ یعنی اگر در انزال حکمی تأخیر شد، در این مدت، مثل یا بهتر از آن آورده می‌شود و آنچه می‌تواند مثل یا بهتر از حکم آتی باشد، خود حکم منسوخ (قبل از نسخ) است که حجت کنونی است. بنابراین هر چه که رفع می‌شود (نسخ) مثل یا بهتر از آن، مدار احتجاج و امثال قرار می‌گیرد و هر چه دفع می‌شود و به تأخیر انداخته شده و فعلاً نازل نمی‌شود، مثل یا بهتر از آن، محور امثال و احتجاج فعلی قرار می‌گیرد و این همان حکم مستمر از گذشته است که بعداً برطرف می‌شود» (همان: ۹۱/۶).

در تفسیر نمونه آمده است: انشاء به معنای «تأخیر انداختن یا حذف کردن و از اذهان بردن» است. در این تفسیر، «نسخ» را نسخ در کوتاه مدّت و «نسخها» را نسخ در درازمدت معنا نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۳۹۳-۳۹۴). صاحب تفسیر نور نیز این نظر را پذیرفته است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/۱۷۶).

در این برداشت، منظور از نسخ در درازمدت مشخص نشده است. اگر گفته شود که منظور از نسخ در درازمدت، نسخ بعد از وفات پیامبر ﷺ است، در این صورت این نظر می‌تواند شبیه قول افرادی باشد که قائل به تاریخمندی فهم قرآن هستند و برخی از احکام آن را تابع زمان نزول می‌دانند. به این ترتیب، این گونه احکام در عصر کنونی کاربردی ندارند (ابوزید، ۱۳۸۱: ۱۱۴). حتی افرادی چون ابراهیم فوزی با تقسیم مباحث دینی به عبادات و معاملات (اعم از خرید و فروش، نکاح، ارث و سایر احکام اجتماعی اسلام) صراحتاً بیان می‌کنند که قسم معاملات بعد از وفات نبی ﷺ با توجه به شرایط قابل تغییر است و اسم این تغییر را نسخ می‌گذارند (فوزی، ۱۹۹۵: ۱۳).

برخی دیگر نیز گفته‌اند که نسخها به معنای «تأخیر حکم» می‌باشد و مراد از این تأخیر، رفع احتیاج فعلی است؛ مثل تغییر قبله که حکم آن از اول بعثت تا چهارده سال بعد به تأخیر افتاد و در این مورد، بیت المقدس در رفع احتیاج نظیر کعبه بود (قرشی، ۱۳۷۷: ۱/۲۱۵). این قول نسبت به تمام اقوال گذشته تا حدودی پذیرفتنی است. در ادامه و ذیل عنوان «دیدگاه برگزیده در مفهوم انشاء» به بررسی دقیق‌تر این نظر پرداخته می‌شود.

مفسران دیگری چند معنا را به صورت احتمال همراه با شک بیان کرده‌اند. این افراد انشاء را هم به معنای «ترک» و هم به معنای «تأخیر» دانسته‌اند. یعنی اگر نسخها از ریشه «نسی» باشد به معنای «ترک» است و اگر از ریشه «نسی» باشد به معنای «تأخیر» است (مفید، ۱۴۲۴: ۱/۲۰۵؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۱/۲۰۵؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱/۲۳۹؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱/۲۶۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۱۷۱؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۱/۱۴۶). برخی نیز نسخها را از ریشه «ن-س-ء» به معنای «تأخیر» یا از ریشه «نسی» به معنای «بردن از قلوب و محو آن» می‌دانند که در این صورت یا حکم آیه برداشته شده و یا از اذهان محو می‌شود (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۲۲).

عده‌ای از مفسران نیز تمام معانی انشاء را بدون ترجیح یک معنا بر دیگری ذکر

کرده‌اند. شیخ طوسی در قرن پنجم پیشقراول این گروه از مفسران است. وی ابتدا دو قرائت مشهور یعنی «نُسْهَا» و «نُسْئَهَا» را آورده، در ادامه به ذکر نظرات صحابه و تابعان می‌پردازد و در مواردی که با مبانی فکری و عقیدتی او ناسازگار بوده، به نقد آن نظر پرداخته است (طوسی، بی‌تا: ۳۹۲/۱-۳۹۸). برخی از مفسران دیگر نیز از همین شیوه پیروی کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۰۳/۲-۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۴/۱-۳۴۸؛ شبانی، ۱۴۱۳: ۱۸۷/۱-۱۸۹؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۳/۱؛ خسروانی، ۱۳۹۰: ۱۵۰/۱؛ امین، ۱۳۶۲: ۲۶/۲-۳۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۸۵/۱-۲۸۷).

۷. دیدگاه برگزیده در مفهوم انشاء

با توجه به سیاق آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره بقره و نیز برخی گزارش‌های تاریخی پیرامون فضای نزول این آیات می‌توان گفت که منظور از انشاء، «تأخیر در حکم تغییر قبله» است. بنابراین انشاء این گونه تعریف می‌شود که زمانی که پیامبر ﷺ موقت بودن حکمی را دانسته و هر لحظه در انتظار حکم جدید باشند، اما به زعم ایشان در رسیدن حکم جدید، تأخیر افتاده باشد، به این حالت انشاء گفته می‌شود. تفاوت نسخ و انشاء در این است که موقت بودن حکم در نسخ از ابتدا مشخص نیست. در نتیجه پیامبر ﷺ در انتظار حکم جدید نمی‌باشند، ولی در انشاء موقت بودن حکم از اول برای پیامبر ﷺ محرز و در انتظار حکم جدید می‌باشند. دو نکته جهت تأیید این برداشت حائز اهمیت است.

اول: در برخی منابع ذکر شده که یهود از طریق بشارت پیامبران خود، می‌دانستند هنگام ظهور پیامبر خاتم به هر دو قبله نماز می‌گزارد. این گزارش تاریخی ذیل آیه «قُولُوا أَوْجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ» (بقره/ ۱۴۴) ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۱/۱؛ نسفی، ۲۰۰۵: ۹۳/۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۵/۲؛ طیب، ۱۳۸۷: ۲۳۵/۲-۲۳۶؛ داوودپناه، ۱۳۷۵: ۱۸۷/۳؛ تقفی، ۱۳۹۸: ۱۸۷/۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۲۱/۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷/۲).

دوم: پیامبر ﷺ خود نیز انتظار تغییر قبله را داشتند. مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ ق.) نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به جبرئیل فرمودند: دوست دارم خداوند مرا از این قبله به

دیگرسو برگرداند. جبرئیل پاسخ داد: من بنده‌ای مانند تو هستم و اختیار چیزی ندارم. از خدایت این را بخواه. جبرئیل به آسمان رفته و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره چشم به آسمان دوخته و امید داشتند که جبرئیل جواب خواسته‌اش را بیاورد تا اینکه خداوند در ماه رجب هنگام نماز ظهر و دو ماه قبل از جنگ بدر آیه *﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوْهُكُمْ شَطْرَهُ﴾* (بقره/ ۱۴۴) را نازل کرد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۴۴/۱).

برخی مفسران ذیل آیه ۱۴۴ سوره بقره می‌گویند: «(قد» در «قد نری» برای «تکثیر» است و معنای آیه چنین است که ما بسیاری از اوقات می‌بینیم که تو به انتظار وحی به آسمان چشم دوخته‌ای. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انتظار می‌کشید تا وحی از آسمان نازل شده و فرمان تغییر قبله از بیت‌المقدس به جانب کعبه صادر شود (طبرسی، ۱۳۷۷: ۸۷/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۳/۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۶/۴). برخی دیگر نیز گفته‌اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آتش اشتیاق تغییر قبله به سوی کعبه می‌سوخت. مدت شانزده یا هفده ماه سر به سوی آسمان بلند می‌کرد تا مگر وحی بر او نازل گردد و قبله را به سوی بیت‌الله الحرام تغییر دهد. اما صاحب قرآن درباره این تغییر به رغم اصرار و التماس رسول کریم، آیه‌ای نازل نفرمود، مگر پس از حدود یک سال و نیم (حکیم، ۱۳۷۸: ۱۶۴؛ زرقانی، ۱۳۸۵: ۱۰۲۵؛ طیب، ۱۳۸۷: ۲۳۵-۲۳۶/۲؛ داوودپناه، ۱۳۷۵: ۱۸۷/۳؛ تقی‌تهرانی، ۱۳۹۸: ۱۸۷/۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۲۱/۱).

با توجه به این دو نکته می‌توان گفت که معنای آیه *﴿مَآيُودُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾* (بقره/ ۱۰۵) این است که کفار اهل کتاب و مشرکان دوست نداشتند که حکم تغییر قبله نازل شود و دوست داشتند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی بیت‌المقدس نماز گزارده و خداوند قبل از این که حکم تغییر قبله را نازل کند، جهت دلداری به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز اطمینان خاطر به ایشان، این آیات را نازل فرمود: «اگر ما حکمی را نسخ یا به تأخیر اندازیم، بهتر یا مانند

۱. جواب: درست است که حکم آیه عام است و «من خیر» شامل تمامی خیرات می‌شود، اما در زمان نزول تنها یک مصداق مدنظر بوده است. عمومیت آیه مربوط به دوران بعد است و خاص بودن آن مربوط به دوران نزول.

آن را خواهیم آورد». قریب به این مضمون را برخی از مفسران نیز گفته‌اند:
 «ننساها به معنای تأخیر حکم می‌باشد و مراد از این تأخیر، رفع احتیاج فعلی است؛
 مثل تغییر قبله که حکم آن از اول بعثت تا چهارده سال بعد به تأخیر افتاد و در این
 مورد، بیت‌المقدس در رفع احتیاج نظیر کعبه بود» (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۱۵/۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مندرج در مقاله، نتیجه و ماحصل بررسی‌ها چنین است:

۱. آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره بقره قبل از آیات تغییر قبله نازل شده است.
۲. آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ بقره جهت دلداری و اطمینان خاطر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در انتظار نزول آیات تغییر قبله بودند، نازل گردیده است.
۳. منظور از «آیه» در ﴿مَاتَسَخَّ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره/۱۰۶)، حکم شرعی است که در این سیاق و فضای نزول به طور خاص به حکم تغییر قبله برمی‌گردد. البته این یکی از مصادیق است، اما منحصر در این مصداق نمی‌شود.
۴. فرق نسخ و انشاء در این است که در نسخ، موقت بودن حکم از قبل مشخص نیست، ولی در انشاء موقت بودن حکم از ابتدا مشخص می‌باشد؛ مانند حکم تغییر قبله که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قبل می‌دانستند که این حکم موقت است و لذا در انتظار نزول آیات جدید و فرمان جدید بودند و از آنجا که به زعم مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این آیات مدتی به تأخیر افتاده، به نزول این گونه آیات، انشاء گفته می‌شود.
۵. تفاوت دیدگاه مورد پذیرش این نوشتار با نظراتی که قائل اند انشاء به معنای تأخیر است، در این است که در این نوشتار قائل به این هستیم که بر اساس سیاق و فضای نزول آیات، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصور کرده‌اند که خداوند در نزول حکم تغییر قبله تأخیر فرموده است. خداوند نیز بر اساس این ذهنیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه نازل کرده و به صورت یک جمله شرطیه فرموده است: اگر به تصور تو، ما تأخیری هم در نزول حکم داریم، بهتر از آن را خواهیم آورد. از طرف دیگر انشاء با توجه به قرائن درون‌متنی قرآن و قرائن برون‌متنی مانند گزارش‌های تاریخی، تنها مربوط به تغییر حکم قبله است و مصداق دیگری برای آن قابل تصور نیست.

کتاب‌شناسی

۱. ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، المملكة العربية السعودية، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن جزری، ابوالخیر محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳. ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابوزید، نصر حامد، «حقوق زن در اسلام: پژوهشی در تاریخ‌مندی متون»، ترجمه علی زاهدپور، مجله حوزه علمیه اصفهان، شماره ۹، ۱۳۸۱ ش.
۶. احسانی فر لنگرودی، محمد، «نگاهی نو به آیه نسخ»، حدیث اندیشه، شماره ۶، ۱۳۸۷ ش.
۷. امام صادق (ع)، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۸. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۲ ش.
۹. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق و تصحیح سیدجلال‌الدین محدث، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۰. بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. ثعلبی، ابواسحاق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق ابو محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان، ۱۳۹۸ ق.
۱۴. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، جلاء الازهان و جلاء الاحزان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. جعفری، یعقوب، کوثر، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. حائری تهرانی، میرسیدعلی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۳ ق.
۲۱. حسینی همدانی، محمدحسین، انوار درخشان، تهران، کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. حکیم، سیدمحمدباقر، علوم قرآنی، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، تیان، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. خسروانی، علی‌رضا، تفسیر خسروی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۲۴. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۲۵. دارمی، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن، مسند الدارمی المعروف بـ «سنن الدارمی»، تحقیق حسین سلیم اسد الدارانی، المملكة العربية السعودية، دار المغنی للنشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. داوودپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدر، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. دخیل، علی بن محمدعلی، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.

۲۸. دشتی، محمد، «بررسی مفهوم انشاء در قرآن و نقد دیدگاه‌های مفسران»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۱، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. دمیاطی، احمد بن محمد بن عبدالغنی، *اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربعة عشر*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۳۰. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله، *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۳۱. استرآبادی، رضی‌الدین، *شرح الرضی علی الکافیہ*، تصحیح و تعلیق یوسف حسن عمر، بی‌جا، جامعه قاریونس، ۱۳۹۸ ق.
۳۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ترجمه محسن آرمین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمرو، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. سامرانی، فاضل صالح، *معانی النحو*، اردن، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، *ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. همو، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۳۷. سیدکریمی حسینی، سیدعباس، *تفسیر علّیین*، قم، اسوه، ۱۳۸۲ ش.
۳۸. سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. همو، *مجمع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*، تحقیق عبدالحمید هنداوی، مصر، المكتبة التوفیقیة، بی‌تا.
۴۰. شبّر، سیدعبدالله، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۴۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۴۲. شیانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دایرة المعارف، ۱۴۱۳ ق.
۴۳. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن، *عدم تحریف قرآن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۴۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناشر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۷. همو، *جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، *التیبان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۹. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۵۰. عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۵۱. عاملی، علی بن حسین، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۵۲. عاملی، سیدجعفر مرتضی، *حقایق مهم پیرامون قرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۵۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵۴. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۵۵. فوزی، ابراهیم، *تدوین السنّه*، ریاض، ریاض الریس للکتب و النشر، ۱۹۹۵ م.
۵۶. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۵۷. همو، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۵۸. فیضی دکنی، ابوالفضل، *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، قم، دار المنار، ۱۴۱۷ ق.
۵۹. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۶۰. قرشی، سیدعلی اکبر، *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۶۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۶۲. کاشانی، محمد بن مرتضی، *تفسیر المعین*، قم، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۶۳. کاشانی، ملافتح‌الله، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۶۴. همو، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۶۵. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، *مواهب علیّه*، تهران، اقبال، ۱۳۶۹ ش.
۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۶۷. گنابادی، سلطان‌محمد، *بیان السعادة فی مقامات العباده*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۶۸. مدرسی، سیدمحمدتقی، *تفسیر همدانی*، ترجمه احمد آرام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۶۹. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۷۰. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۷۱. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۷۲. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۷۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *تفسیر القرآن المجید*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۷۴. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر (و همکاران)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۷۶. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۷۷. مولایی نیا همدانی، *نسخ در قرآن*، تهران، رایزن، ۱۳۷۸ ش.
۷۸. نجارزادگان، فتح‌الله، *تحریف ناپذیری قرآن*، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ ش.
۷۹. نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
۸۰. نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، *السنن الکبری*، تحقیق حسن عبدالمنعم شلیبی، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ ق.
۸۱. نسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود، *تفسیر النسفی*، تحقیق مروان محمد الشعار، بیروت، دار النفائس، ۲۰۰۵ م.
۸۲. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۸۳. هویدی بغدادی، محمد، *التفسیر المعین للواعظین و المتعظین*، قم، ذوی القربی، بی‌تا.